

۱۸ نوامبر ۲۰۲۱ - ۲۷ آبان ۱۴۰۰

شوراهای مردمی، حزب کمونیستی و قدرت



پس از انتشار آلتوناتیو «کنگره سراسری شوراهای مردمی» و «اصول پایه قانونی اساسی» پیشهادی حزب، سوالاتی از طرف فعالین سیاسی و کارگری در ایران بدست ما رسیده است که تلاش میکنیم در نشریه حکمتیست، «از حکمتیست میپرسند»، به این سوالات پاسخ دهیم.

حکمتیست: چرا در این دو سند روشن و با جسارت از حکومت کارگری، از لغو مالکیت خصوصی و برقراری سوسیالیسم حرف نزنه اید؟ بعلاوه با این سند جایگاه حزب کمونیستی و نقش آن در گرفتن قدرت کجا قرار میگیرد؟ آیا این عقب نشینی از تنز حزب کمونیستی باید قدرت را بگیرد نیست؟

خالد حاج محمدی: طبیعتا هر حزب سیاسی جدی باید سناریوهای متفاوت به قدرت رسیدن خود و طبقه و جنبش اش، موانع، امکانات و... را در مقابل خود بگذارد و جوابها، راهها و سیاستهای مناسب و منطبق با این سناریوها را تعیین کند. ما به روشنی گفته ایم که ما برای انقلاب کارگری و برقراری سوسیالیسم در ایران مبارزه میکنیم. اما همزمان سناریوهای محتمل و سیاست ما در چنین سناریوهایی را در مقابل خود گذاشته ایم. مسئله خطر سناریو سیاه و یوگسلاویزه کردن ایران، خطر حمله نظامی امریکا، ... صفحه ۴

دمکراسی غربی در گرگ و میش؛ پناهجو در زندگی و مرگ!

فواد عبداللہی

موج دیگری از پناهجویان و فراریان از جهنم بی‌ثبات خاورمیانه پشت دروازه‌های قلعه اروپا به کمین نیروهای نظامی دول «بشردوست» اروپایی افتاده است و نفس را در سینه میلیون‌ها انسان حبس کرده است. دولت محافظه‌کار انگلیس «ضعیف‌اظطراری» اعلام کرده و صدها نظامی خود را برای کمک به دولت لهستان بقصد سد کردن حرکت زنان و مردان و کودکان پناهجو به سمت غرب و کشتار آنها در سرما و بی‌غذایی به سمت مرزهای لهستان گسیل داده است. خبرنگاران و خبرنگاران رسانه‌های جنگی بورژوازی همه از دم در یک کیلومتری مرز لهستان به فیلم‌بردای مشغولند؛ پناهجویان با شاخه‌های درخت و سنگ به دفاع از خود برخاسته‌اند و ماموران مرزی دولت لهستان با آخرین تجهیزات نظامی آنها را سرکوب می‌کنند. وزارت دفاع لهستان با گستاخی تمام، در صدد برپایی یک دیوار مرزی ۱۰۰ کیلومتری است و پناهجویان بی‌دفاع را «مهاجمان پرخاشگر و خطرناک» خوانده است و تاکنون دست‌کم ۱۰ پناهجو را به قتل رسانده‌اند. اتحادیه اروپا، دولت بلاروس را که مرز مشترک با لهستان و اوکراین دارد، به ایجاد بحران انسانی با ترغیب پناهجویان با عبور غیر-قانونی از مرز لهستان به خاک اروپا متهم کرده است؛ همچنین دولت انگلیس هم ادعا کرده است که باید «تهدیدی جدی و واقعی از جانب روسیه متوجه غرب شده است که باید مراقب بود و نگذاشت». واقعییت اینست که فرار و آوارگی انسان در ابعاد میلیونی یکی از چهره‌های زشت جهان امروز ماست؛ این قرون وسطی نیست؛ این عصر سرمایه‌داری است و هرچه با منفعت بازار و منطق سود تناقض داشته باشد دیر یا زود لینچ می‌شود. اگر بعد از هفت هزار سال تاریخ تمدن بشری و در جهانی که شرشار از نعمات مادی است هنوز نایمنی، آوارگی و بی‌خانمانی یک واقعییت عینی مردم در عصر حاضر است، پس باید دلایلش را در مصالح نظام سرمایه‌داری جستجو کرد؛ آوارگی در زمانه ما، فاجعه‌ای است که بیش از هر عامل دیگر با عروج و افول استراتژی میلیتاریستی دولت‌های غربی پس از جنگ سرد قابل توضیح است؛ دولت آمریکا و قدرت‌های غربی در خاورمیانه به دنبال سه دهه جنگ‌های بی‌انتهای خود با ویران کردن شیرازه‌های مدنیت به مشتی تفنگ‌چی اسلامی و قومی از جمله داعش، طالبان، جمهوری اسلامی، دولت فاشیست اسرائیل، شیخ پشم‌الدین‌های خلیج، دولت عراق و فدرالیست‌چی‌های حکومت اقلیم کردستان در منطقه مشروعیت دادند، ... صفحه ۲

آبانماه و پس لرزه‌های حاکمیت

سهند حسینی



در آبان ۱۴۰۰، جمهوری اسلامی را حتی نمی‌توان با آبان سال ۹۸ مقایسه کرد. عمق بحرانهای حاکمیت در دور حاضر به شدت عمیقتر شده‌اند. صف بندی و جدال جنبش‌های اجتماعی و انقلابی در نبردی مداوم وارد فاز و تناسب قوای جدیدتری شده است. جنبش کارگری و اعتراضات هر روزه اش «موی دماغ» نظام شده و عرصه را بر حاکمیت تنگ کرده است. اعتراضات و اعتصابات هر روزه قشرهای مختلف جامعه عملا حاکمیت را فلج کرده است. عجز نظام سرمایه‌داری حاکم در جواب به معضلات، خواسته و مطالبات جامعه عملا حکومت را در برابر مردم متوقع و مطالبه‌گر، بی‌خاصیت و بی اعتبار کرده است. اعتماد به نفس و حضور بخشهای وسیع مردم محروم در صحنه جدال برای رفاه و آزادی و هراس از دیمه‌ها و آبانماه‌ها دستگاه سرکوب را در مقابل خشم و نفرت مردم فلج کرده است. ناکارآمدی حاکمیت در جواب به مسئله معیشت، ناکارآمدی در ایجاد رونق و توسعه اقتصادی حتی در چشم اندازی دور، ناکارآمدی در تأمین حداقلهای از امنیت و تأمین اجتماعی و ... همه و همه دال بر این واقعییت است که این رژیم مشروعیت حتی یک روز حاکمیت را بر جامعه ندارد. این ندا را در بطن هر تک اعتراض و جدالی در جامعه می‌توان با وضوح دید. این بن بست و حضور پر قدرت این دشمن داخلی جمهوری اسلامی سرمشاه سایر بحرانها و افول موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه است.

در آبان ۱۴۰۰ دیگر خبری از مانور «قدرت جمهوری اسلامی» در منطقه، سوریه، عراق، لبنان و یمن و ... نیست. خبری از دخالتها و موشدوئیهای «سردار سلیمانی» متخصص جنگها و ترور منطقه نیست. جمهوری اسلامی دیگر «سردار شکست ناپذیر»ش را ندارد. جمهوری اسلامی در عراق و لبنان و ایران با مصاف و اعتراض وسیع اجتماعی روبرو شده است. ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

و آتیه میلیون‌ها شهروند این جوامع را دستخوش تباهی فیزیکی و معنوی کردند و از طرف دیگر پاسخ به بحران فراریان «خوش‌شانس» از دست حاکمیت این گانگسترهای آدمکش را در مرزهای اروپا با میراث و چماق ترامپ می‌دهند. فکر می‌کنند هنوز می‌توانند در دوران خلاء رهبری جهان و گنبدگی نظام بازار و دمکراسی غربی همچون دوران آقایی و عروج خونین آن، اروپا و غرب را در مقابل ورود فراریان از جهنم خاورمیانه، به سیاق و روش ترامپ «قرنطینه» کرد. خیال می‌کردند که می‌توانند در «شرق» با سپردن این خطه به دست طالبان و طالبان‌ها، مردم را به تمکین به نیروهای ارتجاعی دست‌ساز خود در خاورمیانه بکشانند و همزمان در «غرب» هم نظم و نسق به جهان امروز را با «قرنطینه» کردن قلعه اروپا توسط دست‌راستی‌ترین دولت‌های تاریخ سرمایه‌داری به آرامی و بدون دردسر به خورد شهروند جوامع غربی بدهند. خیرا این دیگر يك داده اجتماعی است که نظم سرمایه‌داری حاکم بر جهان ما بویژه با سرکردگی «دمکراسی غربی» بعد از جنگ سرد در حال فروپاشی است و به داستان زندگی میلیون‌ها فراری از فقر، جنگ و نایمنی تبدیل شده است. ما و میلیون‌ها انسان تشنه رفاه و آزادی از این مقطع حساس در تاریخ شکست شما عکس گرفته‌ایم.

این دوران برای ما و کل بشریت شروع پدیده نوینی است. همه امروز می‌دانند که سرنوشت خاورمیانه و آتیه جهان بدست رقابت قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بر سر منافع‌شان به سرانجام نمی‌رسد؛ همه می‌دانند که ماحصل کشمکش و رقابت جهان تک‌قطبی و چندقطبی، تقابل ارتجاعی قدرت‌های امپریالیستی و جنگ‌های نیابتی آنها در منطقه چه سطحی از تخریب و کشتار در جوامع انسانی را به ارمغان آورده است. تحرکات و شاخه‌شانه کشیدن‌های دول غربی در رقابت با روسیه بازی با کارت سوخته است؛ این تحرکات و این پروپاگاندا جنگ سردی که زمانی با

«انقلاب نارنجی» و فاشیستی تحت اختیار بورژوازی آمریکا در اروپای شرقی صورت گرفت، بیش از این نمی‌تواند پاسخ بحران آوارگی و نظام تا خرخره در بحران فرو رفته دمکراسی غربی در قرن بیست‌ویکم باشد. انزجار جهانی بشریت از سیاست میلیتاریسم غرب با بهانه‌های واهی «مبارزه با تروریسم»، پوچ شدن این ادعای کاذب با سر کار آوردن دوباره وحوش طالبان در افغانستان، نفرت مردم از دولت‌های «خودی» و از باندهای دست‌ساز قومی - مذهبی، دینامیسم واقعی تحولات امروز از بیروت و بغداد تا تهران و کابل است؛ احساس همدردی و همسرنوشتی عمیق در جوامع غربی با قربانیان و فراریان از این منجلاب قومی - مذهبی در منطقه، روز به روز به دنبال بحران بیکاری و هجوم عنان‌گسیخته دولت‌های غربی به سطح زندگی شهروند جوامع غربی، انباشته‌تر می‌شود. بشکه باروتی که بر متن خلاء رهبری در صفوف بورژوازی جهانی و پاسخ دست‌راستی دولت‌های غربی به بحران آوارگی و کشتار فراریان در پشت دروازه‌های قلعه اروپا، چندی پیش حول اعتراض به آپارتاید قومی دولت اسرائیل در حق مردم فلسطین و به بهانه قتل جورج فلویید توسط پلیس آمریکا در جهان غرب منفجر شد.

و این ما را به ابعاد شکاف و پوسیدگی در صفوف بورژوازی جهانی و خلاء رهبری در آن می‌رساند؛ بهترین فرصت برای عرض اندام طبقه کارگر مهیا شده است که بر متن روی‌گردانی و عدم اعتماد توده‌های وسیع مردم به دولت‌های «خودی»، توازن قوا را به نفع خود تغییر دهد. این خلاء رهبری نه توسط بورژوازی و جناح‌های آن بلکه می‌تواند و باید توسط طبقه کارگر و کمونیست‌ها پر شود. امروز بیش از هر دوره دیگر، فرصت برای ترسیم جهانی آزاد، مرفه، ایمن و برابر به رهبری سوسیالیست‌ها و طبقه کارگر مهیاست. این آن فاکتور اساسی است که می‌تواند همین امروز چرخه آوارگی و تخریب زندگی بشر تحت حاکمیت سرمایه‌داری و نظام طبقاتی را برای همیشه لگام بزنند. این کلید حل معمای پایان دادن به «بحران آوارگی» است.

که به چیزی کمتر از سرنوشتی انقلابی سیستم حاکم و تا دندان مسلح رضایت نخواهد داد.

زمینگیر شدن، ناکارآمدی و بی‌جوابی حاکمیت بورژوا-اسلامی به مسائل و معضلات جامعه، به اقتصاد، به مسئله زنان و جوانان، به آزادیها، به مسئله جنبش علیه حجاب و پدیده‌های عدیده دیگر عملاً حاکمیت را در برابر مردم به بن بست رسانده است. بر متن بن بست همه جانبه نظام تنها گزینه دم دست، ابزار قهر و سرکوب است.

با این اوصاف و با وجود چنین توازن قوایی، جمهوری اسلامی هر روزه اقدام به تعرض بر علیه جامعه می‌کند. هر روزه در گوشه ایی و شهری ایجاد نا امنی کرده و یا تعدادی از فعالین عرصه‌های مختلف را در خفا و به دور از چشم همگان بازداشت و زندانی می‌کند. در همین چند روز گذشته در شهرهای مختلف کردستان، بیشتر از ۳۲ نفر از شهروندان را بازداشت و به شکنجه گاهها منتقل کرده است. فعالین و رهبران کارگری را تحت فشار قرار داده و اقدام به بازداشت فعالین دانشجویی در شهرهای مختلف کرده است. با تنگ تر شدن حلقه محاصره و شکست سیاست سرکوب همگانی و توده ای، جمهوری اسلامی سیاست «حمله پیشگیرانه» و شکار فردی فعالین سیاسی و اجتماعی و مقابله با شکل گیری اعتراضات وسیع توده ای را در پیش گرفته است. سیاستی که تا همین امروز شکست آن مسجل شده است. هر دستگیری به اعتراضات وسیع تر و به میدان آمدن طیف دیگری از فعالین منجر شده است.

اما این نوع و این درجه از مقابله دیگر کافی نیست! قدرت نمایی جامعه و جنبش اعتراضی در تقابل با تلاشهای رژیم سرمایه داری حاکم بی گمان باید وارد فاز دیگری شود. رهبران عرصه‌های مختلف جنبشهای اعتراضی لازم است نقشه مند و با ابتکار خود سیاست سرکوب و زهر چشم گرفتن حاکمیت را به شکست بکشانند. بر متن توازن قوای موجود و بر متن موقعیت به شدت متزلزل نظام، باید هرچه بیشتر تنها ابزار و گزینه رژیم یعنی ماشین سرکوب و اختناق را کاملاً بی‌خاصیت و ناکارآمد کرد. نباید منتظر ماند تا رژیم دستگیر و زندانی کند و متعاقباً تلاش برای آزادی اسرای مان را سازمان داد. سیاست «تو دستگیر کن و من برای آزادی دستگیر شدگان اعتراض می‌کنم» در بطن شرایط موجود دیگر جوابگو نیست.

با توجه به اعتماد به نفس موجود در جامعه، با وجود اوضاع انفجاری و انقلابی، با وجود نفرت عمومی بر علیه نظام اسلامی و با وجود یک اعتراض عمومی و رادیکال در پایین جامعه و با وجود یک طبقه کارگر سوسیالیست با رهبران کارزماتیکش، امکان اینکه در جدال و نبرد میان مردم و حاکمیت بتوان از تعرض رژیم به مردم و اقدامش برای دستگیری و زندانی کردن فعالین ممانعت کرد، به شدت قوی و ممکن است. باید سیاست ممانعت و مقابله با دستگیری هر شهروند معترض و آزادیخواه، هر فعال و رهبر کارگری و... جزو اولویتهای یک سیاست فعال و رادیکال قرار گیرد. اتحاد و همبستگی و سیاست روشن در تقابل با رژیم برای ممانعت از تعرض بیشتر، زندان و دستگیری را ممکن خواهد کرد.

آبانه و پس لرزه های حاکمیت...

این رژیم بر موج یک نفرت عمومی در تمام کشورهایی که دوره ای «حیات خلوت»، منطقه نفوذ سیاسی-نظامی و جولانگاه باندهای شبه نظامی اش بوده، روبرو است. در لبنان موقعیتش از طرف مردم معترض به شدت زیر ضرب رفته است. در عراق با وجود در اختیار داشتن بازوهای ترور و به هم تنیده با بخشی از نیروها در عراق، اما موج نفرت و اعتراض مردم، موقعیت نظام را به شدت در حاشیه قرار داده است. انتخابات ایندوره عراق و شکست مفتضحانه تمام نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی در این انتخابات، نمایی از نفرت عمومی مردم عراق را نسبت به جمهوری اسلامی به نمایش گذاشت. تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی در عراق و منطقه فاکتور دیگری است که بحران حاکمیت را در ایران برای نظام بورژوا-اسلامی شدیدتر و عمیقتر کرده است. جمهوری اسلامی گزینه و ابزار ایجاد نا امنی در منطقه برای گسترش سیاست سرکوب و ارباب در داخل تحت عنوان «امنیت داخلی» را نیز از دست داده است. اینرا بیشتر از همه خود حاکمیت درک کرده است.

در خارج کشور در قلب اروپا و آمریکا هم سران و ماموران کشتار رژیم باید سوراخ موش بخزند. در اینجا هم عملاً مهره‌ها و شخصیت‌های جانی جمهوری اسلامی از طرف انقلابیون به دام می‌افتند و دادگاهی می‌شوند. حمید نوری یکی از مسئولین کشتار دهه شصت در استکهلم در حال دادگاهی شدن است. تقریباً یکسال تمام است که به دام افتاده است و باید جوابگو باشد. محاکمه نوری عملاً محاکمه حاکمیت اسلامی است. در لندن در چند روز گذشته دادگاهی برای بررسی جنایات و کشتار آبانه ۹۸ تشکیل شد. با حضور تعدادی از خانواده جانباختگان آبان به عنوان شاهدان قتل عام و کشتار انقلابیون، عملاً دادگاه به میدان محاکمه جمهوری اسلامی با سران ریز و درشتش تبدیل شد. این دادگاه با اینکه رسمیت قانونی و اجرایی نداشت اما سران جمهوری اسلامی را به شدت تحت فشار قرار داد و آنها را به تکاپو انداخت تا از ادامه روند دادگاه جلوگیری کنند. شکی ندارند به زودی دادگاه‌های واقعی در ایران در انتظارشان خواهد بود. بی دلیل نیست که چنین دست و پایشان را گم کرده اند. در همین رابطه به غلط افتادن نماینده مجلسی که گستاخانه و بشیرمانه گفته بود «بله من یکی از کسانی هستم که به مردم شلیک کردم. بیاید من را دادگاهی کنید.» دیدنی بود. مادران جانباختگان آبانه حشش را کف دستش گذاشتند.

خارج کشور دیگر مرکز جولان آدمکشها و تروریستهای نظام نخواهد بود. تنگ شدن حلقه محاصره سران جمهوری اسلامی در خارج کشور تابعی از خیز مردم معترض در کف خیابانهای شهرهای مختلف در ایران است. توازن قوای حاکمیت در تقابل با مردم به شدت عوض شده است. اینرا از بند بند سلولهای جامعه می‌توان دید. اعتماد به نفس بالا برای تغییر، مقهور نشدن جامعه در برابر تعرضهای افسارگسیخته رژیم، عرض اندام قدرتمندانه هر بازداشتی و زندانی رها شده از دست جلاخان و... همه و همه نموده‌های از اوضاع عمومی جامعه ای است

خطر قومی و مذهبی کردن مبارزه مردم و خون پاشیدن به انقلاب مردم، سناریوهای محتمل در سیر سرنگونی و ... همه احتمالاتی بوده که در شرایط های مختلف حزب و جنبش ما واقع بینانه به آنها پرداخته و بنا به صفتبندی سیاسی در جامعه و در میان نیروهای سیاسی، راه حل و سیاست خود را در قبال این سناریوها تعیین کرده است.

یک شاخص مهم ما در تعیین سیاست در هر دوره ای و بخصوص در شرایطی که طبقه کارگر و ما بعنوان حزب کمونیستی این طبقه هنوز از امکانات لازم برای انقلاب کارگری برخوردار نیستیم، این است که سیر سرنگونی چنان پیش برود که طبقه کارگر و کمونیسم بهترین موقعیت و بیشترین نیرو و آمادگی برای انقلاب کارگری را پیدا کند.

سیاست و تلاش ما این است سرنگونی جمهوری اسلامی از راه یک قیام توده ای فوری به انقلابی کارگری برای ساقط کردن کل نظام کاپیتالیستی و استقرار حکومت کارگری متحقق شود. اما تلاش و آرزوی ما تا آنچه در عمل اتفاق خواهد افتاد متفاوت است. تحلیل و ارزیابی ما این است که به احتمال زیاد بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی وارد یک دوره پرتلاطم سیاسی خواهیم شد و بعید نیست سیر انقلاب و جدال برای پیروزی و یا شکست آن تازه شروع شود. به همین دلیل نقش کارگر و کمونیسم و سهم طبقه کارگر و محرومان جامعه در فردای سرنگونی به توان و قدرت متحد و دخالت کمونیستها از هم اکنون به عنوان نیروی دخیل و صاحب نفوذ بستگی دارد. باید نیروی این تحول را در اشکال مختلف از هم اکنون جمع کرد، متحد کرد و ظرفیت و امکان سازمان دادن کل جامعه را ایجاد کرد. در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی قطعا افشار مختلفی از مردم شرکت خواهند کرد و طبقه کارگر را همراهی خواهند کرد. برای انقلاب کارگری و بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی طبقه کارگر بدرجه ای بخش زیادی از این نیرو را همراه نخواهد داشت. حزبی که مدعی است این طبقه را نمایندگی میکند و جامعه را آزاد خواهد کرد، باید همه این مراحل را بشناسد، برایش جواب عملی بدهد و راه حل در مقابل جنبش خود و جامعه قرار دهد.

جامعه با سرنگونی جمهوری اسلامی در خلا باقی نمی ماند. این دوران بیشترین جدالهای سیاسی برای تعیین تکلیف جامعه انجام میگیرد و حتی ممکن است انواع جنگ و جدال را به جامعه تحمیل کنند تا امکان قدرت گیری طبقه کارگر و کمونیستها را ناممکن کنند و ما را شکست دهند. مهم این است ما، کمونیسم و کارگر نیروی قابل توجه و غیر قابل حذف باشیم و این بدون جهت و سیاست روشن و نقشه واقعی ممکن نیست. ما جواب به این پدیده را حداقل در شکل و نوع حکومتی خود «کنگره سراسری شوراهای مردمی» میدانیم. این آلترناتیوی ما برای شرایطی است که طبقه کارگر و حزب ما بخشی از نیروهای سهمیم در قدرت سیاسی هستند.

مسئله اعلام لغو کار مزدی که در سند نیامده است دلیل بر روی گردانی از چیزی نیست. ما به عنوان کمونیستها برای جامعه ای سوسیالیستی مبارزه میکنیم و چنین جامعه ای در گرو خلع ید از بورژوازی و لغو مالکیت خصوصی و کار مزدی است. هرچند حتی قدرت گیری طبقه کارگر هنوز به معنی لغو فوری کار مزدی نیست. در شرایطی که طبقه کارگر یکی از نیروهای سهمیم در قدرت است و سرنگونی توسط یک انقلاب کارگری متحقق نشده است، هنوز زیربنای اقتصادی جامعه، کار مزدی و شالوده جامعه بورژوازی پا برجا است. لغو کار مزدی، لغو مالکیت خصوصی و ... کار انقلاب کارگری و سوسیالیستی است. طرح این اهداف در شرایط و اوضاعی که گفتیم تماما صورت مسئله، رابطه طبقه کارگر و سایر بخشهای جامعه و ... را تغییر میدهد.

ما در آلترناتیو خود تلاش کرده ایم شرایط پیشروی های بیشتر به سوی انقلاب کارگری را مهیا کنیم. سند مهمترین اقدامات رفاهی برای همه شهروندان و مجموعه اقدامات و قوانین پایه که متضمن وسیعترین آزادی های سیاسی، بهداشت و درمان رایگان، رفع هر نوع تبعیض، لغو همه قوانین تبعیض آمیز، تامین امنیت جامعه و انحلال ارتش و دستگاه سرکوب و مراکز اطلاعاتی و ... را در دستور گذاشته است و اینها حداقل هایی است که امنیت جامعه و رفاه عمومی و آزادی های وسیع سیاسی را تضمین میکنند. لغو کار مزدی و پایان کامل آن مرحله ای بعدی تر است که قاعدتا وجود خود دولت نیز رو به زوال میرود. مشکل بسیاری از فعالین چپ عموما و کمونیستها این است که همه اینها را یکی میبینند، سرنگونی و انقلاب کارگری و استقرار جامعه بدون طبقه کمونیستی!!! اینها یکی نیستند. با

تکرار احکام مارکسیستی بدون در نظر گرفتن شرایط و توازن قوای سیاسی و توان و قدرت طبقه کارگر و حزب آن در متحقق کردن این اهداف، با ساده کردن اینها در حقیقت امر تغییری ایجاد نمیشود جز اینکه از دادن جواب واقعی طفره رفته ایم و با تکرار باورهای خود و آرزوهای خود خیال خود را راحت کرده ایم. یک حزب سیاسی که خواهان تغییر شرایط و اوضاع به نفع طبقه خودش است باید همیشه اوضاع و توازن قوا را در نظر بگیرد. نمونه برنامه نپ، برنامه ای تمام بورژوازی، و عقب نشینی لنین در مقابل بورژوازی، پس از پیروزی انقلاب اکتبر، با هدف تحکیم قدرت سیاسی شوراهای، نمونه بارزی از برخوردی مارکسیستی و کمونیستی به اوضاع و تلاش در مهیا کردن کسب قدرت یا حفظ قدرت است. در دوره ای که قبل از تحول اقتصادی و لغو کار مزدی و پایان کامل جامعه طبقاتی، اقدامات سیاسی مانند کسب قدرت، مقابله و سرکوب ارتجاع و رفع هر نوع مخاطرات علیه حاکمیت شوراهای و ... اولویت اصلی دارد.

همچنانکه که گفتیم مشکل این است که در ذهنیت بسیاری از جریانات و فعالین سیاسی سرنگونی و انقلاب، سرنگونی و انقلاب کارگری، همگی یکی هستند و تصویری بسیار ساده از این دوران که گویا «جمهوری اسلامی سرنگون میشود و انقلاب پیروز و ما هم قدرت میگیریم» دارند. اینها بسیار ساده انگارانه و دلخواهی و گذاشتن آرزوها جای واقعیت است. اگر این نیروها بتوانند رنگ این ساده انگاری خود را به طبقه کارگر و مبارزه آن بزنند، این طبقه را بدون آمادگی روبرو شدن با پیچیدگی های بعد از سرنگونی، بدون آمادگی برای مقابله و خنثی کردن سیاستها و توطئه های بورژوازی برای به شکست کشاندن انقلاب، بدون آمادگی برای دیدن تغییر صفتبندی ها بعد از سرنگونی و ... وارد پروسه سرنگونی میکنند. نتیجه این ساده انگاری و عدم آمادگی طبقه کارگر و کمونیستها را در انقلاب ۵۷ دیدیم.

پروسه سرنگونی قطعا پیچیده است. ممکن است در هر تند پیچی از تحولات جامعه ایران از جمله با خیزشهای توده ای جمهوری اسلامی سرنگون شود و ما وارد یک دوره بسیار پیچیده سیاسی و حتی نظامی شویم. ممکن است در درون حاکمیت و فردا بدلائل مختلف و از جمله از ترس عروج و قدرتیگری کمونیستها با کودتایی از درون به عمر جمهوری اسلامی پایان دهند و جامعه را با پدیده های دیگری روبرو و دست به سرکوب وسیع بزنند و ممکن است با یک قیام توده ای و با درجه ای بالا از آمادگی طبقه کارگر و کمونیستها جمهوری اسلامی سرنگون و کمونیستها یک پای جلدی قدرت و یک نیروی بزرگ سازمانیافته شوند که حذف آنها ناممکن شود، چیزی که ما برایش تلاش میکنیم. سرنگونی جمهوری اسلامی به احتمال بالا همراه با شروع کشمکشهای سیاسی جلدی بعد از سرنگونی باشد. قاعدتا هر نیروی جلدی سیاسی باید در به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ توسط بورژوازی درس گرفته باشد و با هوشیاری و چشمان باز بدون هیچ نوع خوشخیالی و به دور از آرتانوی های ظاهر کمونیستی اما بی محتوا که باعث سلاخی کردن طبقه کارگر و مردم محروم در پروسه سرنگونی میشود، اوضاع را تحلیل کند، بسنجد و خود و طبقه اش را برای آن آماده کند.

با این توضیحات قاعدتا باید روشن باشد که «حزب و قدرت سیاسی» در این سند نه از هیچ تز مارکسیستی جریان ما و از جمله جایگاه حزب در گرفتن قدرت و نه از هیچ اصول پایه ای ما نه تنها عدول نشده است که بعلاوه معنای عملی پیشروی کمونیسم و حزب و جنبش ما در جامعه و در این دوره و در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و بعد از آن شفاف و روشن بیان شده است.

حزب ما، بعنوان یک حزب کمونیستی و کارگری، نیازی به اثبات کمونیست بودن خود و نمایندگی استقلال طبقاتی طبقه کارگر ندارد. حزب ما چنین بدهکاری را به هیچ کس و جنبشی ندارد تا در هر کلمه و بحث و طرح هر سند و راهکاری، قسم بخورد که که خواهان حکومت کارگری یا کسب قدرت سیاسی است. اعلام وفاداری به حکومت کارگری با تکرار و قسم خوردن به آن خصلت جریانات غیر کارگری و غیر کمونیستی است که برای پوشاندن هویت غیر کارگری و غیر کمونیستی خود طوطی وار و مداوما احکام عمومی مارکسیستی را بدون کمترین محتوایی تکرار میکنند و به آن قسم میخورند. این خصلت ما و هیچ جریان کمونیستی پا رو زمینی نیست. این حزب برای برانجام رساندن انقلاب کارگری تشکیل شده است و تاریخی از جنگ و جدال با بورژوازی ایران، با جمهوری اسلامی و با طیف وسیعی از نیروها و احزاب بورژوازی از راست ترین تا چپ و «سوسیالیستهای» بورژوازی را پشت سر دارد. اما دنیای سیاست و جدال طبقاتی در جوامع بشری از کانال شعارها و اعلام وفاداری ها و قسم خوردن های هر روزه و اعلام خلوص نیت به آرمانهای خود به شکل مذهبی پیش نمیرود. ... ادامه در صفحه بعد

بیانیه حقوق جهات شمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراها است

یک هدف اصلی ما در تهیه چنین سندی، برافراشتن پرچمی سیاسی و روشن به جنبش خود و بیان چهارچوبه ای از شکل و آلترناتیو حکومتی ما و آمادگی طبقه کارگر برای ورود به دوره ملامت جایگزینی جمهوری اسلامی است. اگر جریانات راست در حمایت انواع محافل و دولتهای بورژوازی به کمک رسانه های مختلف و پول و امکانات فراوان قول حاکمیت پارلمانی و حاکمیتهای ملی به نیابت از مردم را میدهند و دیکتاتوری بورژواها را در بسته بندی دمکراسی و حکومتهای مردمی تحویل مردم میدهند، جواب عملی به اعمال اراده و دخالت مستقیم کارگران و اقشار محروم جامعه در سرنوشت خود کدام است و راه پیروزی جنبش ما چیست؟ حاکمیت شوراهای مردمی جواب ما به نوع اعمال اراده مردم انقلاب کرده و دخالت آنها در سرنوشت جامعه و در حاکمیت بعد از جمهوری اسلامی از زوایه منافع عمومی طبقه کارگر است. میخواهیم از هم اکنون طبقه کارگر و محرومین جامعه، همه انقلابیون و آزادیخواهان در ایران، چهارچوب عمومی این آلترناتیو و قوانین اولیه و پایه ای آن (اصول پایه قانون اساسی پیشنهادی حزب به کنگره مؤسس حکومت آتی) که متضمن وسیعترین آزادی های سیاسی و رفاه عمومی و امنیت جامعه است و متضمن پیروزی جنبش ماست را دیده و با چشمان باز و آگاه انتخاب کنند، حول آن متحد شوند و آگاهانه وارد این دوره پرتحول شوند. میخواهیم نیروی ذینفع در چنین تحولی را حول این پرچم و مفاد آن و حول شکل حکومتی مد نظر خود جمع کنیم و سازمان دهیم. ما میخواهیم از هم اکنون این آمادگی را در صف وسیع کارگران و اقشار محروم جامعه ایجاد کنیم و توجه همه رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر و جنبشهای آزادیخواهانه به این امر مهم را جلب کنیم و با این افق و حول چنین شکل حکومتی متحد کنیم. ما بارها تاکید کرده ایم که این سند برای جامعه و برای صف وسیع و دهها میلیونی کارگر و زن و جوان و اقشار فرودست ایران است. این راه حل پاسخ اجتماعی جنبشی معین و حزب ما و کمونیسم در ایران است به شرایط کنونی و راه پیروزی این جنبش، راه پیروزی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در پروسه سرنگونی و در فردای آن.

اینکه جایگاه حزب کجا است و آیا این کمرنگ شدن تنز «حزب و قدرت» نیست؟ به نظر من بر خلاف این تصور این عین ایفای نقش حزب و راه آن و احساس مسئولیت بالای یک حزب سیاسی در قبال این دوره است.

گرفتار قدرت یک پدیده است و اداره جامعه و شکل حکومتی آن پدیده دیگر. اینکه قدرت را حزب باید بگیرد برای هر انسان جدی سیاسی این سوال را مطرح میکند که مکانیسم تبدیل حزب کمونیستی به حزبی که ظرفیت چنین کار و توان و قدرت آنرا پیدا کند، چیست؟ ما منشور سرنگونی جمهوری اسلامی، درک خود از انقلاب و نوع انقلاب ما و ... را و امروز شکل حکومتی مد نظر ما و اهمیت دخالت دادن مردم در سرنوشت خود و جامعه را در قالب حاکمیت شوراها و اصول پایه آنرا از همین زوایه طرح کرده ایم و برایش میکوشیم. ما در تمام این پروسه بر ساختن حزب توده ای و سیاسی تاکید کرده و امروز هم بخشی از تلاش ما است. بهر صورت حزب را باید برای چنین دوره ای آماده کرد و اما اداره جامعه و شکل حکومتی را دیگر نمیتوانید حزبی اعلام کرد.

ما پرچمی را در جامعه بلند کرده ایم تا قبل از هر چیز صف انقلابیون انقلاب کمونیستی را حول آن متشکل کنیم و کمونیستهای جامعه را برای ایفای نقش به عنوان لایق ترین رهبران صاحب صلاحیت اداره جامعه از هم کنون آماده کنیم. به این اعتبار مخاطب سند یا اسنادی که داده ایم و پلاتفرم ما صرفا حزب و فعالین حزب حکمتیست (خط رسمی) به تنهایی نیست، بلکه دهها هزار فعال کمونیست و رهبر عملی در جنبش کارگری، در میان جنبش حق زن، در میان معلم و پرستار و نسل جوان در مراکز تحصیلی و ... است. ما میخواهیم کل این صف تصویری از آنچه میخواهد نه تنها داشته باشد که با احساس مسئولیت بالا و مستقل از هر نوع رابطه ای و بود و نبود هر میزان فاصله با ما، با یک افق روشن و پرچم سیاسی شفاف و چشمان باز وارد این دوران شویم تا جنبش کارگری کمونیستی در فردای سرنگونی سرش بی کلاه نماند.

امری مسلم است، طبقه کارگر و کمونیستها مانند هر طبقه و جنبش دیگری حزب سیاسی درست میکنند که قدرت را بگیرند. حزب کمونیستی که گرفتار قدرت و تلاش برای آن در راس کارش نباشد، معلوم نیست چرا ساخته شده است. چنین سازمانی قطعاً هرچیزی هست جز یک حزب سیاسی! بی تردید هر حزب جدی سیاسی تلاش میکند با رفتن جمهوری اسلامی قدرت را بگیرد. اعلام «کنگره سراسری شوراهای مردمی» سندی در مورد نحوه کسب قدرت ما نیست. این آلترناتیو حکومتی و شکل اداره جامعه، نحوه تضمین دخالت مستقیم مردم در سرنوشت خود در صورت گرفتن قدرت توسط او است که به جامعه اعلام کرده ایم. تمام تلاش چندین ده ساله ما و هزاران کمونیست این است که نیروی خود و حزب خود را چنان قومی و قدرتمند و معتبر و قابل دسترس کنیم که به نیروی قابل اتکا و انتخاب و به نیروی جدی در مرکز سیاست ایران تبدیل شود، بتواند نیرو جمع کند، نیرو جابجا کند و در سیر تحولات چه در پروسه سرنگونی و چه بعد از آن مهر کمونیسم و کارگر را به آن بکوبد.

لذا بحث رویگردانی از تلاش حزب کمونیستی برا گرفتن قدرت نیست. اما اداره جامعه و شکل حاکمیت، اعمال حاکمیت حزب نیست. حزب ما یا هر حزب کمونیستی با گرفتن قدرت باید شکل حکومتی جامعه و نحوه اعمال اراده مستقیم مردم را در مقابل جامعه قرار دهد و پیش برد. این شکل حکومتی برای ما کمونیستها حکومت شوراها است.

فکر میکنم برداشتی نادقیق از بحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت وجود دارد که بخشا در سوال هم مشاهده میشود و آن اینکه حزب قدر میگردد تناقضی با حاکمیت شورایی دارد و عملا دو فاض یعنی نفس گرفتن قدرت و بعد از گرفتن قدرت با هم قاطی میشود. در این زمینه بحثهای مهمی از خود حکمت موجود است که امکان ارجاع به همه اینها نیست. من تنها و از آن جهت که به بحث منصور حکمت در سوال ارجاع داده میشود نقل قولی از خود منصور حکمت که در جواب به سوال کیومرث نویدی در مورد کسب قدرت و تجربه بلشویکها و مشخصا برخورد لنین و ساندنیستها است میگوید:

«بین مکانیسم ها و پروسه های که در یک کشور تعیین تکلیف می کنند و ساختارهای دائمی و روتین تعیین مقامات و شخصیتهای گرداننده یک جامعه فرق هست: در سیستم ما، اصلا قدرت به دست احزاب نمی افتد. اصلا قرار نیست احزاب کابینه تشکیل بدهند در سیستم ما شورا تشکیل می شوند و احزاب می توانند بروند در این انتخابات تاثیر بگذارند. قرار نیست که حزب کمونیست کارگری، ۵ سال بعد از انقلاب دولت را تشکیل داده باشد. دولت، دولت شوراها و نهادهای منتخب مردم خواهند بود.»

در روسیه بلشویکها نهایتا قدرت را گرفتند. اما و بعد از یک دوره که به درجه ای احساس کردند بر ارتجاع محلی و بین المللی فائق آمده اند، همه قدرت بدست شوراها را طرح کردند. نکته اینجاست ما تلاش میکنیم به هر میزان در توان داریم در این دوره و در دل تحولات انقلابی آتی، نه تنها در میان طبقه کارگر بلکه و بعلاوه در محلات و در شهرها شوراها شکل بگیرند. اما اگر حکومت سرنگون شد و شورایی در این ابعاد هنوز شکل نگرفته باشد، حزبی که در چنین موقعیتی باشد و این درجه از نفوذ و نیرو داشته باشد یک ثانیه هم نباید تاخیر کند که قدرت را بگیرد. ما در این تردید نداریم و برای این حزب ساخته ایم، برای این هر روزه کارگر و کمونیستها را خطاب قرار میدهم و توجه آنها را به حساسیت اوضاع جلب میکنیم. محتملا جمهوری اسلامی سرنگون میشود و تازه پروسه شکل گیری شوراها در شهرها و محلات شروع میشوند و اما جامعه که منتظر نمیشود و هزاران برنامه و نقشه توسط احزاب بورژوازی و ارتجاع محلی و بین المللی روز خود و برای مقابله با قدرتیگیری کمونیستها راه می افتد. لذا قدرت گیری کمونیستها و حزب کمونیستی قرار نیست منتظر پیوستن همه کارگران و شکل گیری همه نهادها و تشکلات کارگری و توده ای و شوراهای مردمی شوند. شکل گیری این نهادها به هر میزان بیشتر پیش رفته باشد، تضمین پیروزی کمونیستها و انقلاب مد نظر ما یعنی انقلاب سوسیالیستی بیشتر است. لذا و همچنانکه گفتم حزب کمونیستی و نقش این حزب کلیدی است و بدون آن نه تنها گرفتن قدرت که نزدیک شدن به آن هم، یک توهم بزرگ است.

**شوراهای مردمی، نه برای فردای پس
از جمهوری اسلامی، که بعنوان سازمان
موجود مبارزاتی، قابل تشکیل و قابل
اجرا، و برای بکارگیری، دخالت و
تضمین و تامین شرکت همگانی مردم در
پیشبرد سمت و سوی مبارزه در جریان،
امروز یک نیاز و واقعیت غیر قابل
انکار است!**

hekmatist.com



تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

مردم آزادیخواه!

طغیان میلیونی و متحدانه شما علیه بی‌آبی و بی‌برقی، گرانی و بیکاری، فقر و فساد و بی‌مسئولیتی انگل‌های در حاکمیت، اعتراض به دهها و دهها درد درمان نشده جامعه هشتاد میلیونی به فقر و فلاکت کشیده شده ایران، باید به پیروزی برسد!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید!

باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست برآورده کردن ابتدایی ترین خواسته‌های شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به «آزادی، رفاه، حکومت شورایی»، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!